

بررسی تطبیقی توحید افعالی از دیدگاه قرآن و سعدی شیرازی

انور ضیائی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۹

چکیده

اسلام آیین توحید و یکتاپرستی است و در میان تعالیم اسلامی، توحید از جایگاه بلندی برخوردار است. قرآن به مثابه منشور جاوید اسلام، در آیات بسیاری به مسأله توحید و ابعاد گوناگون آن پرداخته است. یکی از پایدارترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصلی‌ترین ابعاد وجودی انسان، حس نیایش و پرستش است و این اعتقاد را می‌توان از مهم‌ترین مظاهر حیات انسان دانست. سعدی در باب توحید افعالی پیرو اشاعره است و در صدد حفظ توحید افعالی است؛ او معتقد است که تمامی افعال انسان از جانب خداوند ایجاد و صادر می‌شود، حتی سخنانی که بر زبان جاری می‌شود همگی ایجادشده توسط خداوند هستند. بر این اساس، وی نظریه کسب اشاعره را می‌پذیرد. با توجه به اشعری مسلک بودن سعدی، در این مقاله دیدگاه‌های وی را در خصوص توحید افعالی مورد بررسی قرار دادیم تا مشخص شود سعدی تا چه اندازه افکار و عقایدش در خصوص توحید افعالی، با اشاعره مطابقت دارد.

کلیدواژگان: قرآن، سعدی، توحید افعالی، اشاعره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از اصول مسلم اعتقادی تمامی مسلمانان توحید است. هیچ اختلافی در اصل اعتقاد به توحید در میان مسلمانان وجود ندارد، هدف تمامی انبیاء به ویژه پیامبر اسلام (ص) دعوت انسان‌ها به پرستش خدای یکتا بوده است. در وحدانیت ذات خداوند و یکتایی او میان مذاهب و فرق اسلامی هیچ اختلافی وجود ندارد، اختلاف آن‌ها در موضوعاتی چون رؤیت پروردگار، صفات باری تعالی، تشبیه و تنزیه، کلام خداوند و ... است. این اختلاف میان مسلمانان در صدر اسلام، و دوره خلفا وجود نداشت. هرگاه شبهه‌ای از طرف مخالفین که عموماً یهود بودند مطرح می‌شد و یا سؤالی به ذهن اصحاب می‌رسید این شبهه به سرعت برطرف می‌شد، اختلافات میان مسلمانان پس از آشنایی آن‌ها با فرهنگ‌های بیگانه تشدید شد. آن‌ها با توجه به سابقه دیرینه‌ای که در علم کلام داشتند در برخورد و مواجهه با مسلمانان، سؤالاتی را مطرح نمودند و به مبارزه فرهنگی با مسلمانان پرداختند، اما مسلمین با توجه به روحیه بالایی که داشتند و اعتماد به نفسی که اسلام در آن‌ها ایجاد کرده بود خود را در مقابل فرهنگ‌های بیگانه نباختند، اما به هر حال این تشکیلات آراء، در میان مسلمین گسترش یافت و فرق مختلف کلامی به وجود آمدند. توحید، رکن آیین اسلام است و افزون بر حوزه خدانشناسی، در اخلاقیات و شریعت اسلامی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. در اهمیت توحید همین بس که ایمان به آن، در کنار تصدیق پیامبری حضرت محمد (ص)، اولین شرط تشریف انسان به آیین حیاتبخش اسلام و ورود به آستانه سعادت و رستگاری است. خداوند را به یکتایی شناختن و تنها او را پرستیدن، نه تنها در قلمرو عقاید اسلامی، که در دیگر حوزه‌های تعالیم اسلامی، مانند اخلاق و احکام، نقشی اساسی دارد. شالوده نظام اخلاقی اسلام بر اصل توحید استوار است.

با این اوصاف آموزه توحید مهم‌ترین اصل معارف دینی، اسلامی و به خصوص معارف اهل بیت (ع) است و در دیگر معارف الهی نیز نقش محوری دارد. از سویی، جهان هستی صحنه وقوع افعال و ظهور آثار بسیار متنوعی است که مبدأ آن در نگاه نخست، مخلوقات خداوندند و از صورت‌های ساده هستی، مانند مواد و عناصر اولیه گرفته تا صورت‌های پیچیده‌تر آن، مانند گیاهان، حیوانات و انسان، هر یک مبدأ و منشأ انجام افعال و ظهور

آثار خاصی می‌گردند. اما این نگاه با دیدگاه توحیدی اسلام سازگاری ندارد. در نگرش توحیدی اسلام، تنها مؤثر حقیقی و مستقل در عالم، ذات مقدّس خداوند است و جز او، هیچ موجود دیگری فاعلیّت تام و مستقل ندارد و این همان گوهر توحید افعالی است. بر اساس توحید افعالی، هیچ فعلی در جهان بدون اجازه خدا صادر نمی‌شود و خداوند در همه افعال، نقش دارد. به اعتقاد اشاعره فاعل همه افعال، حتی افعال اختیاری انسان، خداست. در این نظریه، خداوند همانگونه که فعل میوه دادن را در درخت ایجاد می‌کند؛ فعل راه رفتن، آب خوردن، نماز خواندن و دروغ گفتن را در انسان ایجاد می‌کند. توحید افعالی یکی از مراتب توحید است که بر اساس آن، اشاعره با انکار نظام علی در عالم و ارجاع آن به عادت الهی، تنها فاعل در عالم را خداوند می‌دانند. عده‌ای از مسلمانان (جهمیه) معتقد به جبر محض شدند؛ متکلمان معتزلی هم با قبول نظام علیّی میان اشیای عالم، خداوند را تنها در حدوث عالم مؤثر دانسته، قائل به تفویض شدند، اشاعره نیز کوشیدند راهی میان این دو بیابند؛ لذا آن‌ها تنها مؤثر در هستی را خدا دانستند و در مورد افعال انسان نیز نظریه «کسب» را بیان نمودند و نظام علیّی در عالم را بر عادت خداوند حمل کردند، در حقیقت آن‌ها رابطه علّت و معلول میان موجودات عالم را نفی کردند.

پیشینه پژوهش

ظهیری ناو و محمد/ابراهیم پور مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه‌های کلامی سعدی بر بنیاد قصاید» نوشته‌اند: «در این مقاله رابطه میان بخشی از اشعار این شاعر یعنی قصاید وی، که عموماً لحن و محتوایی وعظ آمیز، خطابی و دینی و اخلاقی دارد، با اصول و مبانی مکتب کلام اشعری به طور دقیق و مستند بررسی شود. در این مقاله دلایل و زمینه‌های تاریخی گرایش سعدی به کلام اشعری بازنموده شده است و نهایتاً نشانه‌های این گرایش و تجلی اشعری‌گری وی از میان قصاید استخراج و ذیل عناوین معروف مباحث کلامی، همچون «رویت الهی»، «عدل الهی»، «جبر و اختیار»، ... طبقه بندی و تشریح شده است» (ظهیری ناو و ابراهیم پور، ۱۳۸۷: ۳۵). احمد/احمدی هم در مقاله‌ای با عنوان «سعدی و حسن و قبح افعال» بحث کلامی حسن و قبح عقلی و ذاتی را از دیدگاه

اشاعره، معتزله و شیعه مورد بررسی قرار داده است و چنین نتیجه می‌گیرد که: «ظاهراً با قطع و یقین می‌توان گفت که سعدی مذهب اشعری دارد و این گفته از دو راه قابل اثبات است: نخست اینکه سعدی شاگرد نظامیه بوده و در این مدارس تنها مذهب رسمی و مورد قبول، مذهب اشعری بوده است. دوم، گفته خود سعدی در «گلستان» و «بوستان»، قصاید و غزلیات که بر اساس آن‌ها قضا و قدری حتمی بر جهان حاکم است و بشر هم یکسره محکوم این تقدیر تغییرناپذیر است و از روی جبر محتوم در این گردونه هستی حرکت می‌کند و او را کم‌ترین اختیاری نیست. این اعتقاد به سرنوشت محتوم و جبر مطلق، جزء عقاید اشعری است و بنابراین سعدی را هم باید اشعری دانست» (احمدی، ۱۳۶۴: ۸۰).

مقاله‌ای نیز تحت عنوان «توحید افعالی از دیدگاه اشاعره و عرفا» توسط قاسم کاکایی نوشته شده که در آن به بررسی دیدگاه‌های اشاعره و عرفا در خصوص توحید افعالی پرداخته شده است. مقاله دیگری نیز تحت عنوان «توحید افعالی در قرآن و کتاب مقدس» توسط همو نوشته شده که در آن نیز توحید افعالی از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.

پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی توحید افعالی از دیدگاه اشاعره و نقد آن از دیدگاه شهید مطهری» توسط مریم نورالدینی نوشته شده است. پایان‌نامه دیگری نیز تحت عنوان «استدلال‌های قرآن بر توحید افعالی» توسط میرباقر سیدزاده نوشته شده است.

بیان مسأله

توحید افعالی، یکی از مراتب اعتقادی توحید در قرآن است، به این معنی که هیچ فعلی و عملی در نظام هستی بدون اذن و اراده الهی تحقق پیدا نمی‌کند. شاکله ذهنی و دینی سعدی، در دوره غلبه اشاعره و مسلک اشعری در جهان اسلام شکل گرفته و این را باید یکی از دلایل و زمینه‌های مناسب برای گرایش سعدی به مکتب اشعری تلقی کرد. در عصر سعدی، فلسفه جزء علوم ضاله تلقی می‌شد و در عوض فقه، کلام، منطق، قرآن و تفسیر علومی بودند که در مدارس نظامیه تعلیم داده می‌شدند، حضور و تحصیل سعدی در نظامیه که هم خود بدان تصریح کرده و هم در منابع سعدی پژوهی بدان اشاره شده، یکی از دلایل و زمینه‌های اشعری‌گری او تلقی شده است. در زمانه سعدی تقارن و

ملازمه‌ای میان مکتب فقهی شافعی و مسلک کلامی پیدا شده بود. بدین ترتیب محیط شافعی شیراز به بستر مناسبی برای قبول و رشد مکتب کلامی اشعری می‌توانسته باشد و اشاره‌های تاریخی می‌رساند که در زمانه سعدی، مذهب فقهی غالب در شیراز، مذهب شافعی بوده است و سعدی پرورده چنین محیطی است و در واقع او را یک طلبه دینی و مبلغ مذهبی باید دانست که وظیفه خود را به عنوان مبلغ و واعظ با گرایش شافعی- اشعری حتی در آثار ادبی‌اش فراموش نکرده است. لذا در این مقاله سعی بر آن است که مشخص نماییم که توحید افعالی در قرآن و دیدگاه‌های سعدی در خصوص توحید افعالی را مورد بررسی قرار دهیم؟

مبانی نظری

«التوحید فی اللغة: الحکم بأنّ الشیء واحد، والعلم بأنّه. وفی اصطلاح اهل الحقیقة: تجرید الذات الالهیة عن کلّ ما یتصوّر فی الافهام ویتخیّل فی الاوهام والاذهان». «توحید در لغت عبارت است از حکم به اینکه شیء یکی است و آگاهی بر آنکه یکتاست. اما در اصطلاح حکما، عبارت است از منزّه دانستن خداوند از هر چه که در فهم‌ها تصوّر شود و به ذهن‌ها خطور کند» (جرجانی، ۲۰۰۷: ۶۸). بر اساس یک تقسیم بندی، می‌توان توحید را به دو بخش کلی تقسیم کرد: توحید نظری و توحید عملی.

توحید نظری هم بر اساس یک طبقه بندی رایج، به سه نوع تقسیم می‌شود:

(۱) توحید ذاتی یا توحید در ذات: قرآن برای توحید مراتبی در نظر می‌گیرد، بدین معنی که بر اساس آیات قرآن، ذات خداوند از شریک مبراست و عقلاً امکان دو واجب الوجود، ممتنع می‌باشد و این توحید ذاتی است و توحید ذاتی را می‌توان به معنای نفی ترکیب و جزء پذیری خداوند نیز دانست.

(۲) توحید صفاتی یا توحید در صفات: مرتبه دوم، توحید صفاتی است که در ادامه همان توحید ذاتی می‌باشد یعنی صفات خداوند به تبع وحدانیت ذاتی او، واحد خواهد بود و در ضمن صفات خداوند، جدای از صفات موجودات است. نکته دیگر آنکه وحدانیت خداوند به معنای توحید عددی نیست چراکه در این صورت چند تایی بودن به ذهن

متبادر می‌شود در حالی که آنگونه که ملاصدرا در «شواهد الربوبیه» می‌گوید: «چون یکتایی عددی، از نوع یکتا بودن موجودات که از تکرار آن‌ها عددها پدید می‌آیند نیست، یکتایی او یکتایی واقعی است به این معنی که اصلاً همتایی ندارد».

۳) توحید افعالی یا توحید در افعال: مرتبه دیگر، توحید افعالی است که بر اساس آن، خداوند در امور و افعالش از داشتن شریک منزّه است و نیز از هیچ کس چون او این افعال و اعمال صادر نمی‌شود و هر فعل و هر حرکتی در عالم منشأ آن خداوند است. «جهم بن صفوان که او و پیروانش به جبریه خالص معروفاند، اولین شخصی است که استناد حقیقی افعال به حق تعالی و استناد مجازی آن‌ها به بندگان را مطرح نمود. پس از وی، ابوالحسن/شعری، مؤسس فرقه اشاعره به پیروی از کلام او، هرگونه تأثیر قدرت بنده در افعالش را انکار کرده و فاعل و مؤثر حقیقی افعال را تنها خداوند متعال دانست و از آنجا که/شعری، مروج اصلی این دیدگاه بود، فرقه اشاعره، به جبریون شناخته شدند» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۹: ۳۰).

افعال الهی را می‌توان تحت عناوین کلی، مانند «خلق»، «رزق»، «هدایت» و... طبقه‌بندی کرد، در نتیجه توحید افعالی متناظر با اقسام کلی افعال الهی، به شاخه‌های گوناگونی مانند «توحید در خالقیت»، «توحید در مالکیت»، و «توحید در ربوبیت» تقسیم می‌شود.

توحید در خالقیت

بر اساس آیات قرآن، توحید در خالقیت، یعنی خالقیت مطلق خداوند، یعنی با توجه به نامحدودیت وجود خداوند تعالی هر چیزی در این عالم وجود پیدا می‌کند، خالق آن خداست و غیر او در خلق اشیاء، جلوه و ابزاری برای خالقیت او هستند. آنگونه که از برخی آیات قرآن برداشت می‌شود، امکان انتساب خلقت غیر استقلالی به غیر خدا وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۹۹). توحید در خالقیت، با تأمل در رابطه ممکنات با خداوند واجب الوجود، مطلب واضح و روشنی است. همه عالم، معلول خداست و بی واسطه یا با واسطه از سوی خداوند ایجاد می‌گردند. در عالم هستی تنها یک واجب الوجود وجود دارد که علت العلل است و تمام موجودات معلول او هستند. مشرکان

بت پرست، هر چند توحید در خالقیت را درک نکرده بودند اما اصل خالقیت خداوند برای هستی را باور داشتند.

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (زخرف/ ۸۷)

«و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آنان را آفریده است هر آینه گویند: خدا»

این اصل که خداوند خالق و آفریننده همه اشیاست و غیر او همه مخلوق و آفریده او هستند، در آیات متعددی از قرآن بیان شده است:

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد/ ۱۶)

«بگو: خداوند آفریننده همه چیزهاست و اوست یکتای قهار»

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (زمر/ ۶۲)

«خداوند آفریننده همه چیزهاست و او بر هر چیزی نگاهبان است»

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَالَّذِينَ تُوْفِكُونَ﴾ (غافر / ۶۲)

«اوست خداوند، پروردگار شما و آفریننده همه چیزها؛ خدایی جز او نیست»

در این آیات خداوند «خالق کل شیء» معرفی شده است که گستردگی نامحدود آفرینندگی خدا را بیان می‌کند. «قرآن ضمن تأکید بر توحید در خالقیت، این حقیقت را که آفرینندگی سایر موجودات تنها در طول خالقیت خداوند در حیطه مشیت و اراده او قرار دارد، به طرز شیوایی بیان می‌کند» (سعیدی مهر، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ إِذْنًا فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنٍ﴾ (مائده/ ۱۱۰)

«و آنگاه که به اذن من از گل چیزی به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده می‌شد»

توحید در مالکیت

یکی دیگر از انواع توحید افعالی، توحید در مالکیت است. یعنی مالک حقیقی، هم از نظر تکوین و هم از نظر تشریح، ذات پاک خداوند است، و بقیه مالکیت‌ها همه جنبه مجازی و غیر مستقل دارند. از دیدگاه قرآن، توحید افعالی یعنی نظر به نامحدودیت

وجود خداوند، مالک حقیقی هر چیزی در عالم، فقط خداوند است و بقیه مالکیت‌ها به اذن و اراده او هستند. بر اساس آیات قرآن، توحید در مالکیت حقیقی، حتی مالکیت انسان نسبت به اعضاء و جوارح خود، حقیقتاً برای خداوند است. هر چند اشیایی را چند روزی به عنوان امانت به ما سپرده باشند ولی در حقیقت مالک اصلی خداوند است.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تَوْقِي الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعِ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يُبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران / ۲۶)

«بگو بار الهی، ای مالک حکومت‌ها به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی، تمام خوبی‌ها به دست توست، تو بر هر چیزی توانایی»

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾ (یونس / ۳۱)

«بگو کیست که شما را از آسمان و زمین روزی روزی می‌دهد یا کیست که بر شنوایی و بینایی‌ها فرمانرواست»

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَائِمٌ نَصْرَفُونَ﴾ (زمر / ۶)

«این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از آن اوست، هیچ معبودی جز او نیست، پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید»

﴿وَاللَّهُ يُوْقِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۴۷)

«خداوند ملکش را به هر کس بخواهد می‌بخشد و احسان خداوند وسیع است و از لیاقت افراد آگاه است»

توحید در ربوبیت

قرآن کریم در مقام تأکید بر توحید ربوبی، خداوند را رب و پروردگار همه هستی معرفی می‌کند. صفت «رب العالمین» در قرآن ده‌ها بار در مورد خدا به کار رفته و حاکی از این است که عوالم گوناگون هستی، مجردات و مادیات، اجسام، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و خلاصه تمام موجودات جهان تحت تدبیر و پرورش او قرار دارند. «توحید ربوبی آن است که تنها مدبر، نظام‌بخش، سامان دهنده و اداره کننده حقیقی عالم هستی

خداوند است و ربوبیت دیگر موجودات تنها در سایه ربوبیت الهی محقق می‌شود. در طرف مقابل، شرک در ربوبیت آن است که انسان موجودی غیر خداوند را به صورت مستقل، دارای شأن تدبیر، اصلاح و تنظیم امور بخشی از عالم هستی بداند» (سعیدی مهر، ۱۳۹۲: ۱۱۳). نظر به اینکه وجود خدا نامحدود است، افزون بر اینکه او خالق و مالک مطلق عالم هستی و موجودات است، «رب» مطلق آن‌ها نیز هست و غیر او جلوه‌ای از ربوبیت او و ابزاری برای تحقق ربوبیت او هستند.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾ (رعد/۱۶)

«بگو چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است بگو: الله»

﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ﴾ (صافات/

۱۲۵-۱۲۶)

«آیا بعل را می‌پرستید و بهترین آفریدگار را وا می‌گذارید؟ خدا را که

پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست»

توحید از دیدگاه اشاعره و معتزله

معتزله در مباحث کلامی برای مسأله توحید اهمیت بسیاری قائل هستند، آنان توحید را نخستین اصل از اصول پنج‌گانه قرار داده و در تفسیر توحید، به بسط و تفصیل بیش‌تر در مورد توحید صفاتی پرداخته‌اند. با همین نگاه است که یکی از اندیشه‌وران معتزله، قاضی عبد الجبار در تبیین توحید فقط به دو مرتبه توحید ذاتی و صفاتی پرداخته است. «توحید در اصطلاح متکلمان آن است که ما به یگانگی خداوند اعتقاد داشته باشیم و غیر او را در صفاتی که فقط وی مستحق آن است، شریک قرار ندهیم» (عبد الجبار، ۱۹۸۸: ۸۰).

توحید از دیدگاه اشاعره و معتزله

معتزله معتقد بودند که خداوند نه جسم است و نه عرض؛ بلکه خالق اعراض و جواهر است و به هیچ یک از حواس پنج‌گانه در نیاید و در دنیا و آخرت دیده نشود. خداوند در حیّز و مکان در نمی‌آید و لم یزل و لایزال است و هر چیز غیر از ایزد تعالی «ممکن

الوجود» است و خداوند «واجب الوجود» می‌باشد و وجود او به خود اوست و وجود غیر او از او. وی خالق موجودات است و دیگر موجودات «ممکن الوجود» و حادث‌اند. آنان برداشت برخی از مسلمانان در توحید افعالی را که افعال انسان به جبر ختم می‌شد، مورد انتقاد قرار داده‌اند و مسأله تفویض را طرح کرده‌اند که در حقیقت، یک نوع موضع‌گیری در برابر آنانی بود که اصرار داشتند خداوند خالق تمام کارهای خوب و بد انسان است. به نظر می‌آید نخستین بار سران معتزله بودند که در جوّ اهل سنت، مشکلات مسأله توحید را برانگیختند و هم ایشان از جمله پیش‌آهنگان و پایه‌گذاران نظریه توحید بر شالوده نظریه‌ای استوار بودند که خالصانه کوشیدند اصل و مبدأ توحید خود را در عامل اندیشه و سیاست به یکسان محقق سازند. توحید یکی از پنج اصل مشهور معتزلی است که اعتزال جز با گرایش به آن و دفاع از آن کامل نیست. پنج اصل مزبور عبارت است از توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر.

«تفسیر اشاعره از توحید افعالی، به جبر الهی بر بندگان منجر می‌شود و لازمه این امر، تجویز ظلم بر حق تعالی و ابطال حکمت و رحمت الهی و به تبع آن، لغو بودن بعثت انبیاء و انزال کتب، تکلیف شرعی و ثواب و عقاب است. به علاوه با ردّ حسن و قبح عقلی و بسته شدن ابواب فکر، راه اثبات صانع و نقل نیز بسته می‌شود» (شیرازی، ۱۳۴۰: ۳).

موضوع وحدانیت و یگانگی خداوند در کلام تمامی فرق اسلامی، موضوعی اساسی و مهم است و در کلام اشعری نیز جایگاه بسیار مهمی دارد. اشعری، موضوع وحدانیت را با برهان تمنع و تغالب به اثبات می‌رساند و این برهان مبتنی بر اندیشه نظام است، بدین توضیح که «از دو صانع یا بیش‌تر فعل استوار و نظم‌آفرین بر نمی‌آید، زیرا در تدبیر جهان دو اراده نمی‌تواند در کار باشد و ناگزیر یکی از دو خواست باید غالب آید و این مستلزم عجز دیگری و نفی خدای بودن اوست. اشاعره مانند سایر مذاهب اسلامی، در تعریف توحید به توحید ذاتی تصریح دارند و بر خلاف معتزله، به توحید افعالی اهتمام می‌ورزند و توحید صفاتی را آنگونه که سایر مذاهب کلامی قائل‌اند، قائل نیستند؛ به ویژه مباحث صفات ذاتی و عینی، و تأویل صفات خبریه که عدلیه به آن می‌پردازند، نه‌تنها مورد اهتمام اشاعره نیست، بلکه تفسیر آنان مخالف تفسیر دیگران است. / اشعری که در حقیقت، ناشر علم کلام جدیدی میان اهل سنت شده بود، در مقابل روش معتزله که

شیوه برهان و کلام بود، طریقه اهل سنت را تأیید و تقویت کرد، و بر خلاف معتزله به قدم قرآن و تفاوت بین ذات و صفات خدا و ضرورت رؤیت خداوند در آخرت معتقد شد. وی کلام خود را بر چهار رکن، و هر رکن را بر ده اصل نهاده است. غیر از رکن چهارم که درباره قیامت و امامت است، سه رکن ذات، صفات و افعال باری تعالی را به شرح ذیل بیان می‌کند.

«رکن اول: در ذات الهی که اصول ده‌گانه آن از این قرار است: خداوند وجود دارد، یکتا و توانا است؛ قدیم است؛ جوهر نیست؛ جسم نیست؛ عرض نیست؛ مکان ندارد؛ جهت ندارد؛ ممکن است دیده شود؛ سرمدی و جاودان است.

رکن دوم: در صفات الهی که اصول ده‌گانه آن از این قرار است: خدا، حی، عالم، قادر، صاحب اراده، سمیع، بصیر، متکلم است. محل حوادث نیست؛ کلامش قدیم است؛ علم و اراده‌اش ازلی و قدیم است.

رکن سوم: در افعال الهی اصول ده‌گانه از این قرار است: خدا خالق افعال بندگان است؛ افعال بندگان مکتسب از خود آنها است؛ صدور آن افعال را خدا خواسته؛ خلق و اختراعی که خدا کرده، از روی احسان است؛ برای خدا تکلیف ما لایطاق معنا ندارد و جایز است؛ خداوند می‌تواند مردم بی‌گناه را عذاب کند؛ خدا پای‌بند مصالح بندگان خود نیست؛ واجب آن را گویند که شرع واجب دانسته است؛ نبوت محمد رسول الله (ص) از معجزات ثابت خداوند است.

و درباره وعد و وعید خداوند می‌گوید: قیامت حق است؛ نکیر و منکر حق است؛ عذاب قبر حق است؛ میزان و ترازو در روز قیامت حق است؛ گذشتن از پل صراط، بهشت و دوزخ حق است؛ خلفای راشدین به ترتیبی که حکومت کرده‌اند یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی بر حق بوده‌اند؛ اطاعت از امام واجد شرایط واجب است؛ در صورت نبودن امام واجد شرایط اطاعت از سلطان و پادشاه وقت واجب است» (مشکور، ۱۳۹۰: ۷۰-۶۹).

پیشوای اشاعره، شیخ ابوالحسن اشعری می‌گوید: توحید افعالی، عبارت است از اینکه مؤثر و فاعل حقیقی در نظام موجودات، منحصرأ ذات خداست. هر فاعل و مؤثری به خواست او، و به مشیت او فاعل و مؤثر است. خداوند در امور و افعالش از داشتن شریک منزّه است و نیز از هیچ کس چون او این افعال و اعمال صادر نمی‌شود. در دیدگاه

حکیمان و متکلمان مسلمان، خداوند افزون بر آنکه دارای صفات کمالی است، مبدأ وقوع افعال نیز می‌گردد. بر این اساس آفریدن، روزی دادن، تدبیر امور مخلوقات، بخشایش و ... در زمره افعال الهی قرار دارد. از سوی دیگر، جهان هستی، صحنه وقوع افعال و ظهور آثار بسیار متنوعی است که مبدأ آن در نگاه نخست، مخلوقات خداوند هستند، اما این نگاه با دیدگاه توحیدی اسلام سازگاری ندارد. در نگرش توحیدی اسلام، تنها مؤثر حقیقی و مستقل در عالم، ذات مقدس خداوند است و جز او، هیچ موجود دیگری فاعلیت تام و مستقل ندارد و این همان گوهر توحید افعالی است.

«توحید افعالی یعنی هر موجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خداوند برمی‌گردد. مسبب الاسباب اوست و علت العلل ذات پاک او است. حتی افعالی که از ما سر می‌زند به یک معنی از اوست. او به ما قدرت و اختیار و آزادی داده، بنابراین در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم و در مقابل آن مسئول ایم از یک نظر فاعل خداوند است، همه آنچه داریم به او بازمی‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۲۷: ۴۴۶).

«توحید افعالی عبارت است از اعتقاد به دو اصل زیر:

الف) خداوند در انجام افعال خود یکتاست و هیچ گونه شریک و یاورى ندارد، بلکه اساساً وجود شریک برای او (در انجام افعال) محال است.

ب) هیچ موجودی غیر از خداوند، در فعل خود مستقل نیست و هیچ فعلی در عالم واقع نمی‌شود مگر آنکه با اراده و خواست او باشد.

به این ترتیب، حاصل توحید افعالی آن است که هرچه در عالم واقع می‌شود، فعل خداست و این، همان معنایی است که عبارت معروف «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» بیانگر آن است» (سعیدی مهر، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

اشاعره معتقد است خداوند خالق افعال است و انسان تنها کسب کننده فعلی است که خداوند آن را به دست انسان ایجاد می‌کند. نظر وی در این باره چنین است: «حقیقت در نزد من این است که معنای اکتساب و کسب کردن، وقوع فعل همراه و هم‌زمان با قوه حادث است پس، کسب کننده فعل کسی است که فعل همراه قدرت در او ایجاد شده است» (اشعری، ۱۳۸۲: ۵۳۲). گستره توحید افعالی، تمام هستی را در بر می‌گیرد و تصویر خاصی از رابطه خدا با جهان ارائه می‌کند. از این رو اعتقاد یا عدم اعتقاد به این

اصل اعتقادی، نقش عمده‌ای در ترسیم خطوط کلی جهان‌شناسی و جهان‌بینی انسان ایفا می‌کند. انسانی که توحید افعالی را باور دارد، دست خدا را در همه امور گشاده می‌بیند و حاکمیت اراده و مشیت او را در همه جا با چشم دل نظاره می‌کند و او را از هیچ بخشی از بخش‌های هستی جدا نمی‌داند. در نظر چنین شخصی، تمام تحولات هستی، از حرکات سماوی کهکشانی‌های دوردست گرفته تا رفتار خردترین ذرات هسته‌ای، همگی تحت سیطره اراده الهی و در حوزه فعالیت او واقع می‌شود.

ایمان به توحید افعالی، افزون بر نقشی که در جهان‌نگری آدمی و در حوزه اندیشه و اعتقاد او دارد، آثار شگرفی را در حوزه عمل و رفتار انسانی بر جای می‌گذارد.

یکی از پرسش‌های بسیار مهمی که در باب توحید افعالی مطرح شده است، رابطه این اصل با اختیار انسان است. این پرسش که در واقع به تبیین رابطه توحید افعالی با اختیار انسان بازمی‌گردد، از دیر زمان مطرح بوده است. عدم توفیق در فهم صحیح این رابطه، به شکل‌گیری دو دیدگاه نادرست در میان متکلمان مسلمان دامن زده است. از یک سو، اشاعره توحید افعالی را با اختیار انسان ناسازگار دانسته، معتقدند که افعال آدمی مخلوق خداوند است و در وقوع آن، اراده و اختیار انسان دخالتی ندارد و از سوی دیگر، معتزلیان توحید افعالی را در حوزه افعال اختیاری انسان جاری ندانسته، به این رأی گرویدند که خدا افعال مزبور را کاملاً به انسان وانهاد و هیچ‌گونه دخالت و تأثیری در آن ندارد.

«معتزله می‌گویند که خالق افعال، بنده است و هر فعلی که از او صادر می‌شود بنده خالق آن فعل است، نشاید که چنین باشد، زیرا آن فعلی که از او صادر می‌شود یا واسطه این آلت است که دارد مثل عقل و روح و قوت و جسم و یا بی واسطه، نشاید که خالق افعال باشد به واسطه این‌ها، زیرا که او قادر نیست و بر جمعیت این‌ها، پس او خالق افعال نباشد به واسطه آن آلت محکوم او نیست و نشاید که بی این آلت خالق فعل باشد» (خالدیان، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۵). دیدگاه اشعریان که اعتقاد به نوعی «جبر» است، و نظر معتزلیان که قائل به «تفویض» شده‌اند، هر دو ناشی از کژ فهمی رابطه فاعلیت خداوند با فاعلیت موجودات مختار است.

توحید افعالی بیانگر آن است که خداوند در افعال خود، نیاز به چیزی نداشته و در فعل خود مستقل است. بررسی این مسأله که تنها فاعل حقیقی خداست و مؤثری جز او

در عالم نیست. اشاعره برای اثبات توحید افعالی و نفی شریک در خالقیت و فاعلیت خداوند از غیر خدا، نفی فاعلیت کرده‌اند و هر حادثه‌ای را که مستقیماً صادر از واجب تعالی دانسته و برای هیچ چیز و هیچ کس دیگری، نقش قائل نشده‌اند و به خاطر ظواهر کثیری از آیات مانند ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (نحل/۹۳) و اخباری مثل ﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ معتقدند که بین اشیاء، رابطه معلولیت و علّیت وجود ندارد و مبدأ همه چیز، یک وجود واجب با قدرت است و از سایر اشیاء سلب قدرت نموده و هیچ فعلی را هم از انسان نمی‌دانند. جبریون معتقدند که هر فعلی که از انسان سر می‌زند به قدرت و اراده خداست و قدرت و اراده انسان در آن کوچک‌ترین تأثیری ندارد بلکه خداوند متعال، انسان را با اراده و اختیار خود به هر جانی که بخواهد می‌گرداند.

توحید افعالی از دیدگاه سعدی

از آنجا که جبر و اختیار از مهم‌ترین مسائل کلام اسلامی به شمار می‌رود، افکار جبری در آثار استاد سخن انعکاس یافته است و سر و سامان یافتن کارها و کمال بخشی را در ید قدرت باری تعالی می‌داند و می‌گوید:

«در مشیت است که صواب آید یا خطا» (کلیات: ۶۴).

«صیاد بی روزی در دجله نگیرد و ماهی به اجل بر خشک نمیرد» (همان: ۱۱۱).

سعدی با بیان حکایتی نغز بر خواست و مشیت الهی تأکید می‌کند و حکایت می‌کند: «دست و پا بریده‌ای هزارپایی را کشت، صاحب‌دلی از آنجا گذشت و گفت: سبحان الله «با هزارپایی که داشت چون اجلش فرا رسید از بی دست و پایی گریختن نتوانست» (همان: ۱۱۱).

چون آید ز کس دشمن جان ستان نبندد اجل پای اسب دوان
در آن دم که دشمن پیاپی رسید کمان کیانی نشاید کشید

«دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم. ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان نبری» (همان: ۱۸۵).

جهد رزق ار کنی و گر نکنی
برساند خدای عز و جل
ور روی در دهان شیر و پلنگ
نخورندت مگر به روز اجل
(همان: ۱۸۵)

بنابراین نظریه جبر و اختیار اشاعره نیز یکی از آموزش‌هایی است که بر سعدی تأثیر گذاشت، و افکار و اندیشه‌های او را متأثر گردانیده است، و مانند محور اساسی در سر تا سر نوشته‌های سعدی به چشم می‌خورد.

به بدبختی و نیک بختی قلم
بگردید و ما همچنان در شکم
نه روزی به سرپنجگی می‌خورند
که سرپنچگان تنگ روزی ترند
بسا چاره دانا به سختی بمرد
که بیچاره گوی سلامت ببری
(کلیات: ۳۲۶-۳۲۷)

«این نمونه‌ها که سعدی بیان نموده است سبب شده تا او را مانند هزاران فقیه، محدث، راوی، قرآن‌خوان، ادیب، متکلم، فیلسوف، خطیب، واعظ و مذكر که در مدارس علمی حوزه‌های تمدن اسلامی، تربیت شده بودند اشعری بدانند، مکتبی که یکی از اصول مهم آن عقیده به قضای محتوم و قدر ازلی و سعادت و شقاوت ذاتی است و اینکه بندگان در اعمالشان مجبور هستند و نیز معتقدند که افعال بندگان مخلوق و مخترع خداوند است. همه این موارد گمان اشعری بودن سعدی و اعتقاد به جبر مطلق را در نزد او تقویت می‌کند» (محقق، ۱۳۵۷: ۳۶۳). اشعری معتقد است در جهان باید فقط قدرت خدا کارگر و مؤثر باشد و اگر بگوییم هم قدرت خدا و هم قدرت بنده مؤثر است دچار اشکال می‌شویم به همین خاطر است که سعدی هم بخت و سعادت بشری را ناشی از کاردانی او نمی‌داند بلکه معتقد است تأییدات الهی باید همراه باشد تا بخت و سعادت نصیب آدمی گردد، چراکه اشعری بر این باور است که حتی افعال اختیاری انسان را نیز خدا خلق و ایجاد می‌کند از سویی دیگر تلاش کرد تا نقشی برای افعال اختیاری انسان بیابد. اگر انسان قادر به ایجاد افعال اختیاری خود بود نباید سعدی رسیدن به بخت و سعادت را منوط به تأییدات آسمانی می‌کرد:

بخت و دولت بکاردانی نیست
جز بتأیید آسمانی نیست
(کلیات: ۶۸)

اشعری با طرح این مسأله که خداوند هماهنگ با قصد و نیت انسان عین فعل را می‌آفریند و تمام می‌کند و انسان در هیچ موضوعی رأساً نمی‌تواند کاری کند و قسمتی از تمام یک فعل نتیجه قصد اوست و به دلیل همین قصد که معطوف به انجام فعلی نیک یا بد وقبیح است ثواب و عقاب آن فعل را کسب می‌کند. این تطابق معلول یک هماهنگی نیست که بنیاد آن از پیش به دست قدرت خدا نهاده شده بلکه ناشی از عادت و سنت الهی است که به موجب آن، هرگاه فعل انسان ایجاد پذیرد این هماهنگی خلق می‌شود. *ابو الحسن اشعری* معتقد بود که خدا خالق افعال بشر، حتی کارهای شرّ اوست و برای اینکه از تنگنای جبر فرار کند و سهمی برای عبد در فعل قائل شود، نظریه کسب را ارائه کرد. البته سهم بیش‌تر را برای خداوند و برای بشر در انجام فعل، سهم اندکی قائل است. گاهی اتفاق می‌افتد که فردی با وجود دارا بودن قدرت عقل، خوار و ذلیل و ناتوان می‌شود و در مقابل انسانی که عقل چندانی ندارد، پایگاه و اعتبار خاصی می‌یابد:

او فتاده است در جهان بسیار بی‌تمیز ارجمند و عاقل خوار
 کیمی‌اگر بغصه مرده و رنج ابله اندر خرابه یافته گنج
 (کلیات: ۶۸)

سعدی ستمی که بر او روا داشته می‌شود را از جانب خدا می‌داند که خود در ایجاد آن هیچ نقشی ندارد از این رو چاره جز پذیرش و تحمل آن ستم نمی‌بیند:
 ستم از کسیست بر من که ضرورت است بردن نه قرار زخم خوردن، نه مجال آه دارم

(همان: ۵۵۶)

«هیچ آوازی نیست عزیزتر به درگاه خدای تعالی، از آواز بنده عاصی که از سر درماندگی و بیچارگی و مفلسی بنالد و گوید خداوند بد کردم و ظلم بر خود کردم، از حضرت عزت ندا آید عبدی انگار خود نکردی» (همان: ۹۱۱).

سعدی هرگونه فکر و اندیشه و عمل صواب که در ذهن و دل آدمی خطور می‌کند را به خدا نسبت می‌دهد و آن را فعل خدا می‌داند که بر دست انسان به انجام می‌رسد و آن را کسب می‌کند:

یارب تو هرچه رای صوابست و فعل خیر اندر دل وی فکن و بر دست وی بران
 (همان: ۷۳۶)

سعدی خلق همه چیز را به خدا نسبت می‌دهد و می‌گوید زور و قدرت انسان در ایجاد و خلق این عالم هستی و پدیده‌های آن نقشی نداشته بلکه همه بخششی است از جانب خدا:

«یا رب العزه، ملک ملک تو است و بنده بنده تو، به زور و زخم تیغ من حاصل نیامده است، تو بهشیده‌ای و هم تو قوت و نصرت بخش که بخشاینده‌ای» (همان: ۸۷۲).

بر اساس دیدگاه اشاعره قدرت مطلق از آن خداست و اوست که اراده، قدرت و حرکت را در بنده به وجود می‌آورد، اما قدرت بنده را در آن کمال حقیقی نیست، بلکه بنده را علم حقیقی است و او را قدرتی حقیقی نیست و قدرت حقیقی جز خدای را عزّ و جل نیست و آنچه حادث شود از اشیاء در عقب ارادت و قدرت و حرکت بنده، آن به احداث خدای باشد. سعدی هم منشأ هر حرکت و تلاشی که از سوی انسان سر می‌زند تا به وسیله آن به حیات خود ادامه دهد را در درجه اول خدا می‌داند:

چو روزی بسعی آوری سوی خویش مکن تکیه بر زور بازوی خویش
چرا حق نمی‌بینی ای خودپرست که بازو به گردش درآورد و دست
(کلیات: ۳۶۵)

سعدی برای مستند ساختن گفته‌هایش درباره اینکه هر حرکت و اراده‌ای مخلوق خداست با بهره‌گیری از کلام الهی در قرآن، مثال کماندار و تیرانداز، یعنی خدا را مطرح نموده است. سعدی هم با الهام از قرآن مجید ﴿وَمَا رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال / ۱۷) به شیوه تمثیلی چنین می‌گوید:

گرچه تیر از کمان همی گذرد از کماندار بیند اهل خرد
(همان: ۶۰)

سعدی به توحید افعالی معتقد است و خداوند را یگانه خالق هستی برمی‌شمارد که جز او کس را یارای آن نیست که دست به آفرینش چیزی زند.

ستایش خداوند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را
(همان: ۳۶۵)

خداوند، آدمی را از توده خاک آفرید و به او نفس ناطقه و عقل دوراندیش و فکرت صائب و صفای درون عطا کرد:

بدیعی که شخص آفریند ز گل
 ز پشت پدر تا پایان شب
 روان و خرد بخشد و هوش و دل
 نگر تا چه تشریف دادت ز غیب
 (کلیات: ۳۶۵)

توحید افعالی متناظر با اقسام کلی افعال الهی، به شاخه‌های گوناگونی قابل تقسیم است که یکی از آن‌ها توحید در رزاقیت است که سعدی نیز اعتقاد دارد، رزق و روزی هم فعل خداست و انسان هرچه تلاش و کوشش کند اگر خداوند مصلحت نداند آن روزی کسب نخواهد شد، لذا انسان چه تلاش کند و چه تلاش نکند خداوند روزی رسان است:

جهد رزق ار کنی و گر نکنی
 ور روی در دهان شیر و پلنگ
 برساند خدای عز و جل
 نخورندت مگر بروز اجل
 (کلیات: ۱۸۵)

آنگاه که با سعی و تلاش، رزق و روزی نصیب تو می‌گردد به زور و توان خویش مغرور و فریفته نباش چون زور و قدرت تو از جانب خداست و تو اراده و قدرتی از خود نداری چرا که هر کار خیری هم که از تو صادر می‌شود از جانب خداوند است نه از سعی و تلاش تو:

چو روزی بسعی آوری سوی خویش
 چرا حق نمی‌بینی ای خودپرست
 مکن تکیه بر زور و بازوی خویش
 که بازو بگردش درآورد و دست
 چو آید بکوشیدنت خیر پیش
 بتوفیق حق دان نه از سعی خویش
 (همان: ۳۶۵)

«نظریه کسب از سوی اشاعره و به انگیزه جمع، میان قدرت مطلق الهی و اختیار انسان مطرح گشته است، به گونه‌ای که قدرت خداوند محدود نشود؛ یعنی بتوان خداوند را خالق افعال انسان دانست و از طرفی فعل انسان به انسان نیز منسوب گردد. فرقه جهیمه به جبرگرایی مطلق گرویدند و معتقد بودند تمام افعال و اعمال، فعل و عمل خداست و نسبت دادن اعمال به انسان‌ها مجازی است، از طرف دیگر معتزله معتقد بودند فعل انسان باید به قدرت خویش صورت بندد و خداوند در افعال انسان اختیاری ندارد. نظریه کسب به منظور ایجاد راه سومی میان افراط جهیمه و تفریط معتزله پی‌ریزی

شد» (شجاری، ۱۳۸۷: ۷۴). نظریه کسب، تفسیری است که اشاعره در اطراف افعال انسان به آن استناد می‌کنند به خصوص *ابو الحسن اشعری* با این حربه به جنگ معتزله می‌رود که می‌گویند: انسان خالق افعال خویش می‌باشد. *قاضی عبد الجبار* که از علمای ردیف اول معتزله است برای ردّ این نظریه کوشش نموده است، ولی او این نظریه را به *اشعری* نسبت نمی‌دهد بلکه آن را به *ضرار بن عمرو* یکی دیگر از دانشمندان معتزله نسبت می‌دهد.

همچنین سعدی از زبان زشت‌رویی، خطاب به خداوند ضمن بیان وجود قدرت مطلق در او به عدم وجود اختیار در انسان اشاره می‌کند:

تو دانایی آخر که قادر نیم
توانای مطلق تویی من کیم
گرم ره نمایی رسیدم به خیر
و گرنه گم کنی باز ماندم ز سیر
جهان آفرین گرنه یاری کند
کجا بنده پرهیزگاری کند
(کلیات: ۳۹۶)

سعدی اگر عزتی در دنیا پیدا کرده و به جاه و مقامی دست یافته است و یا اگر دچار خفت و خواری شده و در قید و بند و اسارت دنیا گرفتار شده، همه را به خداوند نسبت می‌دهد و معتقد است که جز خداوند کسی در این امورات نقشی نداشته است:

اگر عز و جاهست و گر ذل و قید
من از حق شناسم، نه از عمر و زید
(همان: ۲۹۲)

سعدی توانایی و قدرت خود را به خداوند نسبت می‌دهد و معتقد است که لطف و عنایت حق است که باعث می‌شود انسان قدرت و توانی داشته باشد:

توانایی تن مدان از خویش
که لطف حقت می‌دهد پرورش
(همان: ۳۷۳)

سعدی بر اساس عقیده اشاعره بر این باور است که اگر انسان قصد انجام فعل نیک یا بدی را داشته باشد خداوند بعد از قدرت حادثه و یا در تحت آن و یا با آن، کاری را که خواسته است ایجاد می‌کند و این عمل عبد، همان کسب است و کسب نیز از لحاظ ابداع و احداث از مخلوقات خداوند به حساب می‌آید. بر اساس نظریه کسب، اشاعره می‌گویند خداوند خالق همه چیز از جمله افعال انسان است. اما انسان کسب کننده اعمال خودش

است و از این طریق، اشاعره خواستند تا توجیهی برای ثواب و عقاب بیاورند و گفتند چون در نهایت انسان است که افعالی را که خداوند خلق و ایجاد کرده است کسب می‌کند پس سزاوار ثواب و عقاب است. با این اوصاف سعدی حتی اختیار زبان آدمی را در اختیار خودش نمی‌داند و معتقد است این خداوند بزرگ است که گفتار را بر زبان بشر جاری می‌سازد و این خداوند است که به انسان توفیق می‌دهد تا هر عملی از او صادر شود. سعدی معتقد است تا خداوند به بنده توفیق ندهد هیچ کاری از او ساخته نیست:

گر از حق نه توفیق خیری رسید کی از بنده چیزی بغیری رسید
زبان را چه بینی که اقرار داد بین تا زبان را که گفتار داد
(همان: ۳۷۳)

سعدی هرگونه فکر و اندیشه و عمل صواب که در ذهن و دل آدمی خطور می‌کند را به خدا نسبت می‌دهد و آن را فعل خدا می‌داند که بر دست انسان به انجام می‌رسد و آن را کسب می‌کند:

یارب تو هرچه رای صوابست و فعل خیر اندر دل وی فکن و بر دست وی بران
(همان: ۷۳۶)

نتیجه بحث

از دیدگاه قرآن، خدا تنها منشأ خالقیت و ربوبیت در عالم است. خدا در رأس نظام توحید افعالی قرار دارد و نسبت به صدور فعل جایگاه مبدأ را دارد. در علم کلام، اشاعره به توحید افعالی معتقدند و امامیه و معتزله با توحید افعالی مخالفاند. به اعتقاد اشاعره، فاعل همه افعال، حتی افعال اختیاری انسان، خداست. در این نظریه، خداوند همانگونه که فعل میوه دادن را در درخت ایجاد می‌کند؛ فعل راه رفتن، آب خوردن، نماز خواندن و دروغ گفتن را در انسان ایجاد می‌کند، متکلمان امامیه این نظریه را نپذیرفته‌اند. سعدی بر اساس توحید افعالی معتقد است که هیچ فعلی در جهان بدون اجازه خدا صادر نمی‌شود و خداوند در همه افعال، نقش دارد. البته نحوه تأثیرگذاری خداوند در افعال مختلف یکسان نیست؛ برای مثال فعلی مانند خلقت جهان از هیچ و باقی نگه داشتن آن، فقط مخصوص خداست و هیچ موجودی در آن نقش ندارد.

سعدی در باب توحید افعالی پیرو اشاعره است و در صدد حفظ توحید افعالی است. وی نظریه کسب اشاعره را می‌پذیرد. سعدی مطابق عقیده اشاعره همه افعال انسان را مخلوق خداوند می‌داند و بر این باور است که فاعل همه افعال، حتی افعال اختیاری انسان، خداست.



کتابنامه

قرآن مجید.

احمدیان، عبد الله. ۱۳۹۱ش، **سیر تحلیلی کلام اهل سنت**، چاپ چهارم، تهران: نشر احسان.
اشعری، ابو الحسن علی بن اسماعیل. ۱۳۶۲ش، **مقالات الاسلامیین**، ترجمه محسن مؤیدی، تهران:
امیرکبیر.

برنجکار، رضا. ۱۳۹۴ش، **کلام و عقاید**، چاپ هفتم، قم: انتشارات سمت.
جرجانی، علی بن محمد بن علی. ۲۰۰۷م، **التعريفات**، تحقیق عادل انور خضر، چاپ اول، بیروت: دار
المعرفه.

حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۶۹ش، **خیر الأثر در رد جبر و قدر**، چاپ اول، قم: انتشارات قبله.
خالدیان، محمد علی. ۱۳۸۸ش، **تحلیل و تطبیق اندیشه‌های کلامی در مثنوی مولوی**، چاپ اول،
تهران: نشر احسان.

سعدی، شیخ مصلح بن عبدالله. ۱۳۸۳ش، **کلیات**، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات
امیرکبیر.

سعیدی مهر، محمد. ۱۳۹۲ش، **آموزش کلام اسلامی**، چاپ یازدهم، قم: انتشارات طه.
شیخ الاسلامی، اسعد. ۱۳۵۳ش، **تحقیق در مسائل کلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
شیخ الاسلامی، اسعد. ۱۳۶۳ش، **تحقیق در مسائل کلامی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
شیرازی، صدر الدین محمد. ۱۳۴۰ش، **رساله جبر و تفویض (خلق افعال)**، اصفهان: نشر نفائس
مخطوطات.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
قاضی ابی الحسین، عبد الجبار. ۱۹۶۵م، **شرح اصول خمسہ**، قاهره: عبد الکریم عثمان.
مشکور، محمد جواد. ۱۳۹۰ش، **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم**، چاپ نهم، تهران:
انتشارات اشراقی.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۶ش، **تفسیر نمونه**، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.

مقالات

احمدی، احمد. ۱۳۶۴ش، «**سعدی و حسن و قبح افعال**»، ذکر جمیل سعدی، مجموعه مقالات.
شجاری، مرتضی. زمستان ۱۳۸۷ش، «**توحید افعالی در عرفان مولوی و کلام اشعری**»، فصلنامه
علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال چهارم، شماره پانزدهم.

ظهیری ناو، بیژن و محمد ابراهیم پور. بهار ۸۷، «دیدگاه‌های کلامی سعدی بر بنیاد قصاید»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۶۰.
گذشته، ناصر. زمستان ۷۲، «تأثیر مبانی کلامی اشعری بر تفکر مولوی دفتر ۶۲».
محقق، مهدی. اسفند ۱۳۷۵، «سعدی و قضا و قدر»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۷۹-۸۰.

Bibliography

- Quran Majid
Ahmadyan Abdullah, 1391, Chronological Analysis of Sunnite's Speech, Fourth Edition, Tehran, Ehsan Publications.
Asharites, Abul Hasana Ali Ibn Esmail, 1362, Maqala al-Salamain, Translated by Mohsen Moa'yedi, Tehran, AMIR Kabir.
Berenjkar, Reza, Speech and Beliefs, Seventh Edition, Qom, Samt Publications.
Hasan Zadeh Amoli, Hasan, 1369, Kheyr al- Asar in Repudiating Determinism, First Edition, Qom, Qeble Publications.
Khledyan, Mohammad Ali, 1388, Comparison and Analysis of Verbal Thoughts in Masnavi-i and Manavi, First Edition, Tehran, Ehsan Publications.
Jerjani, Ali Ibn Mohammad Ibn Ali, Altaarif, 2007, Adle Anwar Khzr's Research, First Edition, Beirut, Dar al-Marafa.
Saadi, Sheikh Mosleh Ibn Abdullah, 1383, Complete Works, Along with Mohammad Ali Frughi, Amir Kabir Publications, Tehran.
Saeed Mehr, Mohammad, 1392, Teaching Islamic Speech, Taha Publications, Qom.
Sheikh al-Eslami, Asa'ad, 1363, A Research on Verbal Matters, Second Edition, Tehran, Amir Kabir Publications.
Sheikh al-Eslami, Asa'ad, 1353, A Research on Verbal Matters, Second Edition, Tehran, Tehran Publications.
Shirazi Sadr al-Din Mohammad, 1340, A Pamphlet on Determinism and Free Will (Creating Acts), Esfahan, Nafae al-Makhlughat Publications.
Tabataba'ii, Mohammad Hosein, 1417, Almizan fi Tafsir al-Quran, Qom, al-Nashr al-Eslami Institute.
Qazi Abi al-Hosein, And al-Jabar, 1965, Analysis of Principles of Khams, Abd al-Karim Osman, Cairo.
Mashkur, Mohammad al-Javad, 1390, The History of Shiite and and Islamic Cults up to 4th Century, Nineth Edition, Tehran, Ashraqi Publication.
Makarem Shirazi, Naser, 1376, Tafsire Nmuneh, 17th Edition, Tehran, Dar al-Kotob al-eslamiye.

Articles

- Mohaqeq, Mehdi, Esfnad 1375, Saadi and Determinism, Tehran Humanity Faculty, Tehran University, No. 79-80.
Gozashte, Naser, Asharites' Verbal Influence on Mavlavi's Thought, Winter 1372, Diary 62.

Comparative Study of Unity of Acts from Quran and Sa'adi's Viewpoint

Anwar Ziyaei: Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Boukan Branch

Abstract

Islam is the religion of monotheism which is of supreme status amongst Islamic educations. Quran as the eternal patent of Islam, talks about monotheism and its various aspects. One of the human's everlasting spiritual manifestations is worshipping and adoration sense. Sa'adi is monotheism follower and intends to keep the unity of acts; he believes that all acts of human being are created and issued by Lord, even the words he says. The present research studies Sa'adi's viewpoints about unity of acts in order to find out how much his ideas and beliefs conforms his religion about unity of acts.

Keywords: Quran, Sa'adi, unity of acts.

